

Examining the structure of the government in the Alawi model of management, "Sociological analysis based on *the Malik al-Ashtar's treaty, a functionalist approach*"

Gurban Ali Saboktakinrizi*

Iraj Hekhandri**

Mohammad Amrai***

Abstract

Alawi Management is the overall title of this article, with special emphasis on the political structure of this type of management. The paper also explores this conceptual construct in a new way in the context of a sociological theoretical framework known as structural functionalism. The ideal type is the text of Imam Ali's commands to Malik al-Ashtar (letter 53 of Nahj al-Balagheh), which is examined through a content analysis method and with a glance at the Alawi community or state, the principles and structure of Alawi management. Especially the role and place of the political structure in this management has been analyzed.

The conclusions show that according to organism view, policy in Alawi system, the political subsystem as a governor agency acts on relationship with other subsystems particular values system. Also in Alawi view point concept of state is too close to concept of society. Because the state arise from the society and society divided to four subsystems includes: social, cultural, economic and political ones.

Key Words: Imam Ali, Political Structure, function, Sociology, values.

* Associate Professor, Sociology, Faculty of Literature and Humanities, Khwarazmi University, Tehran, Iran, (corresponding author), saboktakingh@khu.ac.ir.

** Ph.D., Cultural Policy, Faculty of Literature and Human Sciences, Kharazmi University, Tehran, Iran, irajnadri@gmail.com.

*** PhD student, Islamic History, Faculty of Literature and Humanities, Lorestan University, Khorramabad, Iran, Papiionawaz94@gmail.com.

بررسی ساختار دولت در مدیریت علوی «تحلیل جامعه‌شناختی بر منشور عهدنامه مالک اشتر با رویکرد کارکرد گرایی»

قربانعلی سبکتکین‌ریزی *

ایرج حقندری **

محمد امرایی ***

چکیده

درواقع، نامه ۵۳ نهج‌البلاغه، عهدنامه امام علی (علیه السلام) است که برای مالک اشتر نگاشته‌اند و به‌منزله منشور مدیریت علوی و تعیین ساختار دولت در آن می‌باشد. در این متن و منشور، مبانی نظری حکومت اسلامی ترسیم شده است و یک نوع سیاست‌نامه محسوب می‌شود. از آنجایی که به نظر می‌رسد سازه مفهومی مدیریت علوی، عنوان تازه و با رویکرد جدید قرار است طرح و بررسی شود، در پژوهش حاضر نیز این سازه مفهومی به شیوه‌ای نو در قالب یک چارچوب نظری جامعه‌شناختی معروف به نظریه کارکردگرایی-ساختاری بررسی شده است. متن و منبع اصلی و به تعبیر مکس وبر^۱ (۱۸۶۴-۱۹۲۰) آن نمونه آرمانی متن فرمان امام علی به مالک اشتر می‌باشد که به روش تحلیل محتوا (کیفی) بررسی و با یک نگاه اندام‌وارگی به جامعه و دولت، اصول و ساختار مدیریت علوی، به‌ویژه جایگاه و نقش ساختار سیاسی در این مدیریت واکاوی شده است.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که براساس دیدگاه نظری-تحلیلی پیش‌گفته در نظام سیاسی موردنظر با نمونه مثالی فرمان مالک اشتر، سیاست و مدیریت به‌عنوان یک خرده‌نظام مهم هدایت‌کننده در رابطه متقابل با خرده‌نظام‌های دیگر جامعه، به‌ویژه خرده‌نظام فرهنگی عمل می‌کند که شاخص آن ارزش‌ها می‌باشند.

واژگان کلیدی: نامه امام علی (علیه السلام) کارکرد، ساختار سیاسی، ارزش‌ها، مدیریت علوی.

* دانشیار، جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
saboktakingh@khu.ac.ir

** دکتری تخصصی، سیاست‌گذاری فرهنگی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران
irajnadri@gmail.com

*** دانشجوی دکتری، تاریخ اسلام، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران
Papilonawaz94@gmail.com

1. Max Weber

بیان مسئله

براساس یک سلسله از نظریه‌های جامعه‌شناسی، جامعه مانند یک موجود زنده (organism) است. موجود زنده دارای اعضا و جوارحی است که حیات هر یک از آنها به دیگر اعضا پیوستگی دارد. همچنین، حیات کلی جامعه منوط و مشروط به حیات و حرکت هر یک از این اعضا می‌باشد. افزون‌براین، بین اعضای مختلف این موجود زنده باید هماهنگی لازم وجود داشته باشد. به‌دنبال این تمثیل ارگانستی، به‌لحاظ نظری این بحث مهمی است که در نظام اجتماعی جوامع چه ساختاری شکل گرفته و بخش‌های مختلف شاکله موجودیت جامعه به‌ویژه جامعه اسلامی به چه سبک و سیاق و ترتیبی است؟

براساس این، این مقاله وفق چارچوب نظری-تحلیلی منتخب بر آن است که این موضوع و اهمیت آن را در دوام و پایداری جامعه اسلامی بررسی نماید. سؤال اصلی این پژوهش نیز در این راستاست که در مدیریت علوی به‌عنوان یک الگوی مطلوب (ایدئال)، این ساختار چگونه شکل گرفته است و ساختار دولت چه جایگاهی دارد و رابطه آن با نظام ارزشی جامعه چگونه است؟ ضرورت طرح این موضوع و مسئله انکارشدنی نیست؛ بلکه مشهود است که جای چنین پژوهش و مباحث و براساس علوم روز در مباحث علمی و پژوهش‌های جامعه ما خالی است؛ البته که این پژوهش یک رویکرد نظری-تحلیلی (کیفی) داشته و با رویکرد تحقیق کمی گرا متفاوت است.

در حوزه مورد مطالعه، تعدادی از تحقیقات که اغلب جدید و درخور توجه بوده‌اند، به‌عنوان پیشینه و ادبیات تحقیق با رعایت نهایت اختصار بیان می‌شود. بخشایش اردستانی و دشتی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «مردم‌سالاری در حکومت امام علی (علیه‌السلام)» می‌نویسند حکومت امام ویژگی‌های یک حکومت مردم‌سالارانه را دارد. در حکومت امام مردم حق دارند بر تمامی امور نظارت داشته باشند و آگاهی سیاسی مردم، نقش بسیار مهمی در استمرار، تداوم و تسریع اهداف حکومت ایفا می‌کند. حسینی (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «الگوی صدور دستور در نامه ۴۶ امام علی (علیه‌السلام)» به تفسیر نامه ۴۶ نهج‌البلاغه - که به مسائل و امور مدیریتی اشاره دارد - پرداخته است. این نامه نکات مدیریتی فراوانی دارد. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که امام علی (علیه‌السلام) مفاهیمی همچون یاد خدا، توجه به امور داخلی و خارجی، حفظ دین، ایجاد انگیزه در مدیران رده پایین، رعایت اخلاق اسلامی چون فروتنی، رعایت مناسبات انسانی مبتنی بر برابری و عدالت را مورد توجه قرار داده و مدیران جامعه اسلامی را به رعایت آنها سفارش نموده است. میرخلیلی (۱۳۹۵) در مقاله «بزهکاری یقه‌سفیدها از منظر امام علی (علیه‌السلام)» نشان می‌دهد که امام علی (علیه‌السلام) معتقد است باید با اقدامات ریشه‌ای، اجتماعی، فرهنگی آنها را مورد نظارت و کنترل جدی و قاطع قرار داد.

گل‌مکانی و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله «نقش کارگزاران امام علی (علیه السلام) در تأمین امنیت اقتصادی» با روش توصیفی-تحلیلی میزان فساد اقتصادی را به‌عنوان معیار شایستگی کارگزاران امام (علیه السلام) مورد سنجش قرار داده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد برخلاف نظر مشهور، اغلب کارگزاران امام با درجات متفاوتی وفادار به آرمان‌های علوی بودند و در امنیت اقتصادی نیز نقش ایفا می‌کردند و تنها سیزده درصد آنها مرتکب خیانت‌هایی شدند که مورد تنبیه امام (علیه السلام) قرار گرفتند.

نوبری و یعقوبی (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان «تحلیل محتوای نامه‌های امام علی (علیه السلام) به کارگزاران با محور اصول حکمرانی»، نامه‌های امام علی (علیه السلام) را نسبت به نظریه اصول حکمرانی خوب تحلیل کرده‌اند. پژوهشگران، ۱۵ اصل حکمرانی استخراج کرده‌اند. اصول به‌دست‌آمده را در دو دسته اصول مشترک با اصول حکمرانی خوب و اصول خاص حکومت علوی دسته‌بندی نموده‌اند. همچنین، نشان می‌دهند که دو سوم اصول ابلاغی امام علی (علیه السلام) از نظر هدف‌ها و عنوان‌های کلی با اصول حکمرانی خوب همخوانی دارد و بیشترین اختلاف در اصول عقیدتی و معنوی است. نوبری و جامعی (۱۳۹۹)، در پژوهش «تحلیل محتوای نامه‌های امام علی (علیه السلام) با روش تحلیل محتوای کمی یافته‌اند که ۸۶ درصد گزاره‌های اخلاقی در نامه‌های موردنظر نمایان‌کننده محوریت اصول اخلاقی در مناسبات حکومتی امام علی (علیه السلام) با معاویه است.

محسنی (۱۴۰۰) در مقاله «شرایط صلح از دیدگاه امام علی (علیه السلام)» در پی بررسی الزامات و شرایط صلح از نظر امام علی (علیه السلام) بوده و برای این منظور، به تحلیل عهدنامه مالک اشتر پرداخته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که اگر صلح همراه با رضای خداوند بوده و اقتدار و عزت جامعه نیز در آن حفظ شود، امری مطلوب است. امام علی (علیه السلام) این نکات را در مورد شرایط صلح یادآور می‌شوند: هوشیاری در مورد دسیسه‌های دشمن، دوراندیشی و آینده‌نگری نسبت به دشمن و نداشتن حسن ظن نسبت به او، روشن بودن پیمان‌نامه صلح و درنهایت پایبندی به معاهدات دو طرف و پرهیز از فریب‌کاری.

با مرور پیشینه تجربی موضوع مشخص شد که پژوهش‌های مرتبط با موضوع، با مسئله‌ها و رویکردها و روش‌های متفاوتی انجام شده‌اند و هیچ‌یک با روش تحلیل محتوای کیفی مورد نظر این مقاله انجام نشده است. افزون‌براین، به‌لحاظ نظری اغلب آنها رویکرد علمی مدیریتی داشتند نه جامعه‌شناختی. با جستجوی دقیق و جامع مشخص شد در آثار یادشده، طرح مسئله، چارچوب تحلیلی و روش کاربردی پژوهش حاضر به‌کار گرفته نشده است.

در پژوهش حاضر از روش تحقیق تحلیل محتوای کیفی استفاده شده است. تحلیل محتوای کیفی به سه دسته ۱. تحلیل محتوای عرفی و قراردادی؛ ۲. تحلیل محتوای جهت‌دار و ۳. تحلیل

محتوای تلخیصی یا تجمیعی تقسیم‌بندی شده است (ایمان و نوشادی، ۱۳۹۰، ص ۵). این پژوهش رهیافت تحلیل محتوای جهت‌دار را برای نیل به هدفش مطلوب‌تر از دو رویکرد دیگر تحلیل محتوای کیفی می‌داند؛ زیرا از یک‌سو دارای چارچوب نظری است و تحلیل باز و آزاد نیست و از سوی دیگر، در پی شمارش مفاهیم و گزارش نسبت‌ها و مقادیر هم نیست؛ از این‌رو تحلیل محتوای نوع دوم به کار گرفته شد.

چارچوب نظری

برخی جامعه‌شناسان استدلال می‌کنند جامعه موجودی زنده^۱ است که حیات و مرگ اعضا و جوارح آن وابسته به یکدیگر است. براساس این دیدگاه هرکدام از این ابعاد دارای ساختار و کارکردی ویژه است که در صورت انجام نشدن این کارویژه‌ها، تعادل کلی این سیستم یا نظام به هم می‌خورد و دچار انواع آسیب‌ها می‌شود. پژوهش حاضر از نظریه کارکردگرایی ساختاری به‌عنوان چارچوب نظری استفاده می‌کند. این نظریه برای تحلیل جامعه از قیاس اندام‌واره استفاده می‌کند. اندیشمندان متعددی در این دیدگاه نظریه‌پردازی کرده‌اند.

امیل دورکیم، یکی از بنیان‌گذاران این نظریه، معتقد بود که واقعیات اجتماعی^۲ دو بعد ساختار^۳ و کارکرد^۴ دارند (۱۳۶۹، ص ۷۸). او ساختار را الگوهای رفتاری^۵ به‌نسبت پایدار تعریف می‌کند. کارکرد را نیز کارویژه یا خدمتی می‌داند که این پدیده انجام می‌دهد. این نظریه را جامعه‌شناس دیگری به نام تالکوت پارسونز به تکامل رساند (ریترز، ۱۳۸۷، ص ۱۷۸). پارسونز جامعه را نظامی متشکل از اجزای به‌هم‌پیوسته می‌دانست. نظریه یادشده از قیاس اندام‌واره برای تبیین پدیده‌های اجتماعی استفاده می‌کند (کرایب، ۱۳۹۱، ص ۹۶). براساس این دیدگاه پدیده‌های اجتماعی از اجزایی ساخته شده‌اند که هرکدام وظیفه خاصی را انجام می‌دهند. هدف نهایی این اجزا و کارکردهایشان حفظ انسجام نظام اجتماعی است (محمدی اصل، ۱۳۸۸، ص ۱۲۳).

پارسونز نظام اجتماعی را به چهار ساختار یا خرده‌نظام^۱. خرده‌نظام شخصیتی؛^۲. خرده‌نظام رفتاری؛^۳. خرده‌نظام اجتماعی و^۴. خرده‌نظام فرهنگی، تقسیم می‌کند. وی معتقد است که همه

-
1. organism
 2. Social Facts
 3. Structure
 4. Function
 5. Behavior patterns

نظام‌های اجتماعی چهار کارکرد اساسی از این قبیل دارند: تطبیق با محیط،^۱ دستیابی به هدف،^۲ یکپارچگی^۳ و سکون^۴ (دیلینی، ۱۳۹۰، ص ۳۶۳). در توضیح این مدل نظری می‌نویسد: اقتصاد خرده‌نظامی است که کارکرد تطبیق با محیط را از طریق کار، تولید و تخصیص برای جامعه انجام می‌دهد و در ضمن به جامعه کمک می‌کند تا خود را با این واقعیت‌های بیرونی تطبیق دهد. سیاست (یا نظام سیاسی) کارکرد دستیابی به هدف را از طریق پیگیری هدف‌های اجتماعی و بسیج منابع و کنشگران و منابع در جهت این هدف انجام می‌دهد. نظام اعتقادی کارکرد سکون را از طریق انتقال فرهنگ (هنجارها و ارزش‌ها) به کنشگران (برای مثال، در مدرسه و خانواده) انجام می‌دهد و بدینسان، فرهنگ را ملکه ذهن آنها می‌کند. سرانجام اینکه کارکرد یکپارچگی را عرف اجتماعی (برای مثال: قوانین) انجام می‌دهد و همین عرف است که عناصر گوناگون سازنده جامعه را هماهنگ می‌سازد (ریترز، ۱۳۸۷، ص ۱۳۸).

با توجه به چارچوب نظری منتخب، در پژوهش حاضر به نظر می‌رسد یکی از مناسب‌ترین ابزارهای تحلیلی ساختار دولت در مدیریت علوی به کارگیری قیاس اندام‌وار و نظریه کارکردگرایی ساختاری است. از آنجایی که بسیاری از علمای شیعه تأکید دارند دیدگاه‌های امام علی (علیه السلام) در رابطه با شیوه‌های مملکت‌داری و مدیریت جامعه در فرمان معروف او به مالک اشتر نهفته است (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۲، ص ۸۶؛ تقوی دامغانی، ۱۳۷۴، ص ۴۷؛ مطهری، ۱۳۹۸، ص ۶۴). از این رو مقاله حاضر در پی بررسی و تحلیل ساختار دولت در مدیریت علوی براساس نامه ۵۳ نهج البلاغه است. متن و محتوای این نامه که در واقع منشور تفکر، منش و کنش امام علی (علیه السلام) را ترسیم می‌کند، مدیریت علوی نامیده می‌شود.

یافته‌ها و تحلیل‌ها

مفهوم مدیریت علوی در عهدنامه مالک اشتر
از مجموع سخنان امام علی (علیه السلام) می‌توان چنین برداشت کرد که مقصود اصلی از مدیریت و گماشتن مدیران مدبر در دستگاه‌های دولتی، رسالت هدایت جامعه و ایجاد هماهنگی بین عوامل و عناصر مادی و غیرمادی، انسانی و محیطی برای نیل به یک هدف از پیش تعیین شده می‌باشد (عسکریان، ۱۳۸۷، ص ۲۴۶). کارکرد این فرایند را به عبارتی ملموس‌تر و عینی‌تر می‌توان «سامان دادن کار

1. Adaptation
2. goal attainment
3. integration
4. latency

مردم و آبادانی شهر مردم و امور آنان» ذکر کرد. چنان‌که سیدرضی هنگام معرفی محتوای نامه ۵۳ نهج البلاغه، هدف امام علی (علیه السلام) از نصب مالک اشتر به کارگزاری مصر را «اِسْتِصْلَاحُ أَهْلِهَا وَ عِمَارَةُ بِلَادِهَا؛ یعنی اصلاح نمودن کار مردم و آبادان کردن شهرهای آنجا» می‌داند (نهج البلاغه، ۱۳۹۱، ص ۴۰۲؛ جعفری، ۱۳۷۹، ص ۲۰۸).

این کارکرد را می‌توان کارکرد نظام کلی اجتماعی عنوان کرد. از آنجایی که کارکرد خرده‌نظام سیاسی این نظام کلی، دستیابی به هدف^۱ و هدف‌یابی می‌باشد، پس هدایت جامعه به سوی هدف تعیین شده از وظایف خرده‌نظام سیاسی می‌باشد. از این رو تعریف پیش‌گفته از مدیریت علوی، اینجا روشن‌تر می‌شود که نگاه ارگانیک به جامعه را در مدیریت علوی برجسته کنیم؛ به این معنا که جامعه دارای اجزا، عناصر، اقشار و گروه‌های مختلف صنفی، فرهنگی و اقتصادی می‌باشد که ضمن اینکه به‌طور نسبی از یکدیگر استقلال دارند، با یکدیگر ارتباط متقابل داشته و وابستگی‌های متقابل آنان به یکدیگر، پیوستگی اجتماعی و تداوم حیات را ممکن می‌کند. از منشور مدیریت علوی برمی‌آید که «أَنَّ الرِّعِيَّةَ طَبَقَاتٌ لَا يَصْلُحُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ، وَلَا غِنَى بِبَعْضِهَا عَنْ بَعْضٍ»؛ یعنی مردم از گروه‌های گوناگونی می‌باشند که اصلاح هر یک، جز با دیگری امکان ندارد و هیچ‌یک از گروه‌ها از گروه دیگر بی‌نیاز نیست (نهج البلاغه، ۱۳۹۱، ص ۴۰۶؛ موسوی گرمارودی، ۱۳۸۳، ص ۱۶۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۹۲، ص ۳۷۵/۱۰).

اصولاً مفهوم «رعیت» در متون و فرهنگ اسلامی-شیعی به مجموعی از افراد و انسانی اطلاق می‌شود که تحت حاکمیت یک حکومت بوده و قوانین آن را پذیرفته و یک نوع رابطه متقابل بین آنان و حکومت وجود دارد. مناسب‌ترین مفهومی که امروز از نظر حقوق مدنی، می‌توان مصداق رعیت قرار داد، مفهوم «شهروند»^۲ می‌باشد. شهروند، فردی است که عضویت و تابعیت یک جامعه‌ای را با قوانین خاص آن پذیرفته و در آن از حقوقی برخوردار است که به آن «حقوق شهروندی»^۳ گویند. این نکته حقوق بشر امروزی، در منشور مدیریت علوی مغفول نمانده و تحت عنوان «لِكُلِّ عَلَى الْوَالِي حَقٌّ» یعنی همه شهروندان بر حاکم حقوقی دارند (نهج البلاغه، ۱۳۹۱، ص ۴۰۸) یادآور شده است.

ساختار دولت در مدیریت علوی

همان‌گونه که پیش‌تر ذکر شد، مدیریت علوی آمیخته با «رسالت» است و غایت این رسالت همان است که به‌عنوان کارکرد نظام کلی اجتماعی آمد (عسکریان، ۱۳۸۷، ص ۲۴۶). دولت به‌معنای

1. goal attainment
2. Citizen
3. citizenship rights

«state» مجموعه‌ای از عوامل، امکانات و قوانینی است که در ابعاد چهارگانه اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی بر یک جمعیت تعریف شده احاطه دارد. با یک نگاه وسیع‌تر می‌توان این تعریف را نزدیک به مفهوم جامعه دید. مطالعات جامعه‌شناختی، جامعه را به‌عنوان عرصه‌ای مدرج یا مرکب و شبکه‌ای فراگیر از روابط و ساخت‌های درونی مورد بررسی قرار داده‌اند. در نتیجه «دولت» به‌واسطه جامعه توضیح داده می‌شود تا جایی که گاه مترادف با معنای دولت به‌کار رفته است (وینست، ۱۳۸۱، ص ۴۵).

به این معنا مفهوم دولت به وسعت کل جامعه است؛ یعنی همه مرزها، اصل‌ها، قوانین اساسی و عادی از قانون اساسی گرفته تا قوانین موضوعه، امور قضایی، آموزشی، فرهنگی، نظامی و انتظامی که برای دوام و قوام یک جامعه (کلی) نیاز است و حاکمیت دارد. اما این ساختار دولت یک هیولای غول‌پیکر چنان‌که در کتاب لویاتان^۱ توماس هابز آمده، رخ نمی‌نماید؛ بلکه این ساختار به‌طور نظری قابل تقسیم به ابعاد، اجزا، ساختارهای کوچک‌تر و تخصصی‌تر می‌باشد که برحسب واقعیت‌ها و نیازهای اجتماعی به‌وجود می‌آیند.

براساس چارچوب نظری اعلام‌شده برای مقاله حاضر، این ساختار کلی دولت که یک ارگانیسم را تداعی می‌کند، به چهار خرده‌نظام تخصصی تجزیه می‌شود که دولت به معنای نظام سیاسی یکی از آن خرده‌نظام‌هاست. این خرده‌نظام در مقام تمثیل، حکم مغز را برای ارگانیسم دارد. براساس این تشبیه، بدن انسان یک نظام کلی دارد (ارگانیسم کلی) و از اعضا و جوارح تشکیل شده مانند سر (سیستم مغز و اعصاب)، دستگاه گوارش و امعاء و احشاء، اعضای حرکتی و دفاعی مانند دست‌ها و پاها و دیگر جوارح که هرکدام نقش و وظیفه‌ای (کارکرد) را انجام می‌دهند. در بین این ساختار کلی (ارگانیسم) یک عضو یا عنصر حکم فرماندهی یا هماهنگی‌کننده بخش‌ها و اجزا و بخش‌های مختلف بدن برای انجام کارکرد اصلی و نهایی یعنی ادامه حیات و زندگی براساس اهداف می‌باشد. در واقع این کار و کارکرد یکی از این اجزا و ساختار کلی ارگانیسمی بدن است که کارکردهای اجزاء (خرده‌نظام‌ها)ی دیگر را با هم هماهنگ و هدایت می‌کند.

از منشور مدیریت علوی چنین برمی‌آید که خرده‌نظام سیاسی در ارگانیسم کلی نظام اجتماعی کارکردی هم چون سر (مغز) در بدن را دارد. ممکن است در مجموعه جوارح بدن، یک عضوی به جز سر، دچار خلل یا مشکل شود و دیگر اعضا را نیز متأثر کند و به قول سعدی «دگر عضوها را نماند قرار» ولی کارکرد کلی و حیات موجود زنده نابود نمی‌شود؛ ولی اگر عضو سر دچار اختلال شود، کارکرد اعضای دیگر به‌طور کلی مختل و چه بسا نابود می‌شود.

1. leviatan

بنابراین، در مدیریت علوی سخن از ساخت است، ساخت اجتماعی ساختی که در آن اجزا و افراد بی «نقش» و بی «هویت» نیستند. در مدیریت علوی از یک طرف مدیریت بدون ساخت و سازمان معنا ندارد. یعنی مدیریت در ساخت معنا پیدا می‌کند. از طرف دیگر، اجزا و افراد محلول در ساخت نیستند؛ بلکه در موقعیت‌هایی سازنده و تعیین‌کننده قرار گرفته‌اند که در اصطلاح جامعه‌شناسی به آن الگوی «ساختاربندی» یا^۱ «ساخت‌مندی» گفته می‌شود. این الگو که منتسب به آنتونی گیدنز می‌باشد، بر آن است که خرد و کلان یا عامل و ساختار^۲ در هم تنیده‌اند. نقطه آغاز هستی‌شناختی گیدنز نه صرفاً آگاهی و اختیار فردی و نه ساختار اجتماعی، بلکه دیالکتیک میان فعالیت‌ها (عامل‌ها) و شرایط (ساختارها) است که در زمان و مکان رخ می‌دهد (ریترز، ۱۳۸۷، ص ۶۰۱).

این الگو سخن تاریخی مارکس را به ذهن متبادر می‌کند که انسان‌ها تاریخشان را می‌سازند؛ ولی نه آنچنان که خودشان دوست دارند. آنها تاریخ را تحت شرایط دلخواهشان نمی‌سازند؛ بلکه تحت شرایطی این کار را انجام می‌دهند که مستقیماً در برابر آنها وجود داشته و از گذشته به آنها انتقال یافته است (مارکس، ۱۸۶۹-۱۹۶۳، ص ۱۵). منظور از این استدلال‌های جامعه‌شناسی بهره‌برداری برای این موضوع است که ادعا شود دولت در مدیریت علوی، دولت لویاتانی (از نگاه هابز، هیولایی غول‌پیکر) نیست. حاکمیت ساختار سخت و با صعوبت، در برخورد با افراد محکوم و مسلوب الاختیار نیست. از طرف دیگر افراد نیز دارای اراده و اختیار کامل در امور، یله و رها نیستند؛ بلکه کنشگرانی^۳ هستند که در چارچوب معیارها و ارزش‌های اجتماعی^۴ حرکت و نقش‌آفرینی می‌کنند.

طرح اندام‌واره ساختار دولت در دیدگاه علوی

در اشاره به ادبیات نظری مدیریت علوی که پیش‌تر ذکر شد، باید یادآوری کرد که در این نظرگاه در هر سطحی از تحلیل، یک کل حاکم وجود دارد که همان ساختار نامیده می‌شود که در سطح کلان جامعه می‌توان آن را دولت نیز نامید و در سطوح سازمانی پایین‌تر نیز این کل یا دولت به‌طور انتزاعی وجود یافته تصور می‌شود. در کنار آن (ساختار)، افراد، اجزاء و خرده‌نظام‌های چهارگانه‌ای قابل تصور و ترسیم است که دارای کارکردهای ویژه خویش بوده و به‌نوبه خود با دیگر اجزاء نیز

-
1. structuration
 2. agency/structure
 3. actors
 4. social values

مرتبط می‌باشند. شکل زیر که منبعث از چارچوب نظری مقاله است، یک طرح اندام‌واره را نشان می‌دهد که در آن ساختار کلی جامعه یا دولت، به چهار خرده‌نظام تقسیم می‌شود که هر یک از این خرده‌نظام‌ها متناظر با یک کارکرد ضروری برای آن خرده‌نظام است. بعداً خواهیم دید که در منشور نظام علوی این اجزاء و ارکان با کارکردهای خاص خود چگونه کارکرد ساختار کلی دولت را تشکیل می‌دهند.

شکل ۱. ساختاری جامعه (دولت)، در طرح اندام‌وارگی جامعه‌شناسی پارسونزی (خرده‌نظام‌ها، کارکردها، ابزار)

علامت اختصاری	خرده‌نظام	کارکرد ضروری	وسیله-واسطه
A	اقتصادی	انطباق با محیط	کار-کالا-پول
G	سیاسی	دستیابی به هدف	هدایت، مدیریت
I	اجتماعی	انسجام و یکپارچگی	نهاد حقوقی یا قانون
L	فرهنگی	بقای الگو	تعلیم و تربیت، ارزش‌ها

همه این خرده‌نظام‌ها در ساختار نظام علوی به‌ویژه در متن مورد تحلیل مقاله قابل ملاحظه و مشاهده می‌باشند. از مطالعه متن عهدنامه مالک اشتر چنین برمی‌آید که:

۱. در مدیریت علوی، گرچه اقتصاد اصل نیست، ولی امور اقتصادی و معاش افراد جامعه (حرف A در حروف اختصاری کارکردهای ضروری (adaption) از هر قشر و رتبه و حرفه‌ای مورد توجه و مدیریت قرار می‌گیرد. موضوع کسب و کار، اشتغال، حرفه و معاش مورد تأکید و برنامه‌ریزی قرار گرفته است. از این رو خرده‌نظام اقتصادی، با کارکرد انطباق با محیط برای بقای جسمانی حضور دارد. کار، تولید، رفع نیازهای مادی، از ابزارها و مفاهیم به‌کار رفته در ساختار مدیریت علوی می‌باشند. محاسبه دخل و خرج و مالیات مردم، سپردن امور اقتصادی، مردم به دست خود آنان و عدم دخالت بیش از حد ساختار سیاسی در امور اقتصادی زیرا ممکن است مفاسدی در پی داشته باشد. «وَتَفَقَّدَ أَمْرَ الْخِرَاجِ بِمَا يُصْلِحُ أَهْلَهُ، فَإِنَّ فِي صَلَاحِهِ وَصَلَاحِهِمْ صَلَاحًا لِمَنْ سِوَاهُمْ، وَلَا صَلَاحَ لِمَنْ سِوَاهُمْ إِلَّا بِهِمْ، لِأَنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ عِيَالٌ عَلَى الْخِرَاجِ وَأَهْلِيهِ. وَلَيْكُنْ نَظْرُكَ فِي عِمَارَةِ الْأَرْضِ... وَمَنْ طَلَبَ الْخِرَاجَ بَعْيَرِ عِمَارَةِ الْأَرْضِ، وَأَهْلَكَ الْعِبَادَةَ» (نهج البلاغه، ۱۳۹۱، ص ۴۱۰؛ ابن ابی‌الحدید، ۲۰۰۷، ۲۲/۱۷؛ دلشاد تهرانی، ۱۳۹۰، ص ۱۶۷؛ حسینی اصفهانی، ۱۳۸۴، ص ۱۵).

در عبارت پیش‌گفته به‌وضوح حضور مدیریت علوی در خرده‌نظام اقتصادی مشاهده می‌شود که به ساماندهی اقتصادی جامعه همت گماشته، رواج کسب و کار، افزایش درآمد و ساماندهی

مالیات را گوشزد می‌کند. همان‌طور که گرفتن مالیات توسط دولت و دخالت بیش از حد در امور اقتصادی را موجب عدم رونق اقتصادی، رکود اقتصادی و در نتیجه بی‌کارکردی^۱ نظام اقتصادی و نارضایتی مردم می‌داند.

۲. خرده‌نظام سیاسی، با کارکرد هدف‌یابی (G) از بارزترین وجوه مدیریت علوی است؛ زیرا نقش اصلی را در هماهنگی عناصر و اجزای دیگر نظام کلی اجتماعی^۲ دارد. ابزار این مدیریت در ساختار سیاسی هدایت و نظارت است (goal attainment). اولاً با انتخاب کارگزارانی شایسته، کارآموزده و لایق (نظرزاده، ۱۳۸۶، ص ۲۱) با آزمودن و فرایند‌گزینش علمی-اخلاقی کارگزاران می‌تواند بر امور، اجزاء و خرده‌نظام‌های دیگر مدیریت و نظارت کند. «ثُمَّ انظُرْ فِي أُمُورِ عَمَالِكَ فَاسْتَعْمِلْهُمْ اخْتِبَارًا... وَتَوَخَّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجْرِبَةِ وَالْحَيَاءِ» (نهج البلاغه، ۱۳۹۱، ص ۴۱۰؛ ابن ابی‌الحدید، ۲۰۰۷، ۳۴/۱۷). ساختار دولتی، ساختار نظم و نظارت است، نه کسب و دخالت. خرده‌نظام سیاسی بدون محاسبه و نظارت بر خرده‌نظام‌های دیگر از ساخت می‌افتد؛ یعنی به‌نوعی دچار بی‌کارکردی می‌شود و بهره‌وری و کارآمدی خود را از دست می‌دهد.

هرچند براساس آموزه‌های مدیریت علوی، نظارت باید اول درونی باشد. همان‌طور که در قبل آمد، با انتخاب مدیران مؤمن و مخلص، پلیس درونی، آنها را از روش‌ها و کارهای ناپسند بازمی‌دارد که در جامعه‌شناسی به آن «درونی کردن ارزش‌ها»^۳ گفته می‌شود. باوجود این، مراقبت‌های بیرونی و نظارت به روش‌های آشکار و پنهان در مدیریت علوی جایگاه شایسته‌ای دارد: «وَابْعَثِ الْعُيُونَ مِنْ أَهْلِ الصِّدْقِ وَالْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ» (نهج البلاغه، ۱۳۹۱، ص ۴۱۰)؛ یعنی بازرسانی راست‌کردار برای بررسی پنهانی عملکردهای مأموران و کارگزاران قرار بده. این همان نظارت بیرونی^۴ است (جعفری، ۱۳۷۹، ص ۴۴۵).

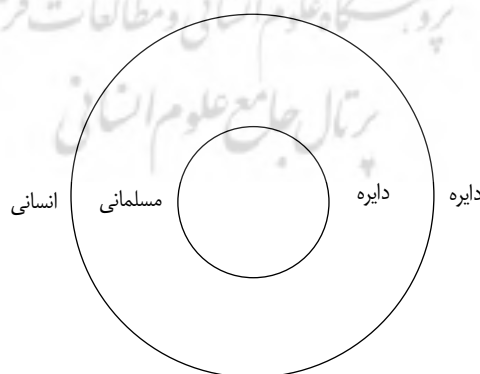
۳. خرده‌نظام اجتماعی با کارکرد انسجام و یکپارچگی جامعه (I)، شامل نهادهایی است که روابط مهم اجتماعی را معیاربندی می‌کنند. هنجارهای قانونی که بر وظایف افراد نسبت به یکدیگر تأکید می‌نمایند، از جمله نهادهایی هستند که به یکپارچگی نظام (نظام کلی با مدیریت ساختار سیاسی-integration) اختصاص دارند. این نهاد را که می‌توان قانون نامید، در اساس تا آنجاکه انتظارات را معیاربندی می‌نماید، تصمیم‌گیری عادلانه می‌کند و وظایف و حقوق خاص شهروندان

1. dysfunction
2. grand social system
3. internalization
4. control observation

را تعیین می‌کند، ایفاکننده عمل یکپارچگی^۱ است (اسکیدمور، ۱۳۷۲، ص ۳۲۴). تعیین معیارها و هنجارهای درست رفتاری و تصویب و تنظیم قانون و قضا از سوی خرده‌نظام سیاسی برای مردم، الگوی رفتار برای آنان را مشخص می‌کند. از این‌رو از تفرق و ناهمگونی دور می‌شوند و به‌سوی هم‌نوابی^۲ می‌گرایند: «وَ أَنَّ النَّاسَ يَنْظُرُونَ مِنْ أُمُورِكَ فِي مِثْلِ مَا كُنْتَ تَنْظُرُ فِيهِ مِنْ أُمُورِ الْوَلَاةِ قَبْلَكَ... فَلْيَكُنْ أَحَبَّ الذَّخَائِرِ إِلَيْكَ ذَخِيرَةُ الْعَمَلِ الصَّالِحِ، فَمَا لِكَ هَؤَاكَ وَ شُحَّ بِنَفْسِكَ عَمَّا لَا يَحِلُّ لَكَ؛ یعنی مردم در کارهای تو چنان می‌نگرند که تو در کارهای حاکمان پیش از خود می‌نگری... پس نیکوترین اندوخته تو باید اعمال صالح و درست باشد. هوای نفس را در اختیار گیر و از آنچه حلال نیست، خوشتن‌داری کن» (نهج‌البلاغه، ۱۳۹۱، ص ۴۰۲؛ آشتیانی و امامی، ۱۳۸۰، ص ۶۶۹).

ساختار سیاسی مدیریت علوی، معیارهای قانونی را برای هنجارهای رفتاری چنین تعیین می‌کند که مدیر باید بر نفس خود مسلط باشد. بداند که مردم می‌فهمند و بر کار مدیران و کارگزاران داوری می‌کنند. به داوری مردم، رأی آنان اهمیت قائل شود. کردار شایسته معیار ارزیابی مدیران است. مدیر باید بر خود کمی سختگیر باشد، هر چند برایش ناپسند است.

مدیر باید دلش نسبت به مردم (ارباب رجوع) لبریز از محبت باشد، مدیریت را غنیمت نداند؛ بلکه فرصتی برای خدمت بداند. همان‌جاکه مردم را به دو دسته کلی هم‌نوع و هم‌کیش تقسیم می‌کند و هر دو دسته را سزاوار مهر و محبت و عفو می‌داند (نهج‌البلاغه، ۱۳۹۱، ص ۴۰۴؛ آشتیانی و امامی، ۱۳۸۰، ص ۶۷۵). گرچه این تقسیم‌بندی به‌لحاظ منطقی عموم و خصوص مطلق است، ولی معیار عمل و کنش اجتماعی تعیین‌شده برای دایره بزرگ‌تر است که همه افراد را دربرمی‌گیرد (جعفری، ۱۳۷۹، ص ۴۳۰).



1. integration

2. conformity

افزون بر موارد یادشده، در متن مورد تحلیل، معیارهای عمل، هنجارها^۱ و قوانینی که در مدیریت علوی و توسط ساختار سیاسی آن تعیین شده فراوان است. در اینجا فقط به ذکر دو مورد دیگر بسنده می‌شود:

اول: حضور معیار قانونی در (تقدم) تشویق و پس از آن تنبیه: «وَلَا غِنَىٰ بِكَ عَنْ عَفْوِهِ وَ رَحْمَتِهِ؛ وَلَا تَنْدَمَنَّ عَلَىٰ عَفْوٍ». دوم: معیار جلب رضایت مردم و خشنودی آنان «لِرِضَى الرَّعِيَّةِ» (نهج البلاغه، ۱۳۹۱، ص ۴۰۴، جعفری، ۱۳۷۹، ص ۴۳۳). این معیارها و سنجه‌های کنش اجتماعی^۲ باید به صورت قوانین از طرف ساختار سیاسی تنظیم و تدوین شود و در اختیار خرده‌نظام اجتماعی قرار می‌گیرد تا با عمل به آن یکپارچگی و انسجام جامعه محفوظ بماند.

۴. خرده‌نظام فرهنگی با ضرورت کارکردی بقای الگو (L)، آخرین جزء سیستم کلی اجتماعی می‌باشد که در نگاه اندام‌واره جامعه‌شناختی به متن مورد نظر (فرمان به مالک) قابل توجه و استخراج، استنباط و تحلیل محتوایی می‌باشد. مفهوم خرده‌نظام فرهنگی با مفهوم بقای الگو^۳ همراه است. اصولاً منظور از خرده‌نظام فرهنگی، بخش منتظمی از محیط نظام کلی اجتماعی است که در اساس، متشکل از اصول مشروعی (منبعث از دین و اعتقادات) است که کنش‌های هنجاری بر مبنای آن انجام می‌گیرد. معیارهایی که در شماره ۳ گفته شد مهلم از اصول (و ارزش‌های) خرده‌نظام فرهنگی است.

درواقع، محرک‌های ذهنی شیوه‌های عمل افراد در جامعه و دلایل آنان برای عمل براساس این شیوه‌های خاص به این خرده‌نظام برمی‌گردد. این شیوه‌های عمل و دلایل و توجیه کنش‌ها در یک جامعه ارزش‌ها و اصول ذهنی و اعتقادی معمول در جامعه‌اند که مردم اعتقاد زیادی به آنها دارند. این دلایل به نحو سازمان‌یافته‌ای در باورهای مذهبی شکل و تجسم یافته‌اند که به صورت الگوهای فرهنگی برای مدتی به نسبت طولانی دوام آورده‌اند و موجب همبستگی فعالیت‌های متباین می‌شوند؛ از این روی آنها را می‌توان «حفظ الگو» دانست (همان، ص ۱۸۳).

مفهوم اصلی و برجسته در این خرده‌نظام ارزش‌ها و به‌ویژه ارزش‌های مذهبی و فرهنگی می‌باشد که در جای‌جای متن مورد تحلیل از آنها سخن رفته است. پرداختن به همه آن ارزش‌ها و مفاهیم ارزشی واقعاً از توان این مقاله خارج است. به همین دلیل به چند مفهوم ارزشی معدود اشاره می‌شود.

نخستین این ارزش‌ها «عدل» است. در این مجال امکان پرداختن به معنا و مفهوم عدل و

1. Norms

2. Social Action

3. Latency

مباحث کلامی آن وجود ندارد. از عدل و جایگاه و اهمیت آن سخن‌ها گفته‌اند به‌ویژه از اهمیت آن نزد حضرت امیر که نهایتاً جاننش را فدای این ارزش الهی نمود. به قول جرج جرداق «قُتِلَ عَلِيُّ فِي مِحْرَابِ عِبَادَتِهِ لِشِدَّةِ عَدْلِهِ». در جای‌جای فرمان هم به این موضوع می‌پردازد: «... بِاسْتِفَاضَةِ الْعَدْلِ فِيهِمْ...». از این جمله و ادامه متن چنین استفاده می‌شود که گسترش عدل در جامعه یک ارزش محوری است که هم موجب خشنودی خداوند و هم خرسندی و رضایت مردم می‌شود. در کنار عدل از ارزش انصاف و مروت سخن می‌گوید و انصاف در رابطه با خدا، خلق خدا، کارگزاران و... «وَمِنْهَا عَمَلُ الْإِنصَافِ وَالرِّفْقِ...» «إِلَى الْإِنصَافِ مِنْ غَيْرِهِمْ...» (نهج البلاغه، ۱۳۹۱، ص ۴۰۲؛ ابن ابی‌الحدید، ۲۰۰۷، ۲۹/۱۷).

انصاف یک ارزش انسانی و حتی الهی است که می‌تواند کنش‌های اجتماعی افراد را به‌ویژه در نزد مدیران سامان دهد و موجبات رفاقت و روابط جوانمردانه و حتی با غیردوستان شود و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز را فراهم آورد. به‌نظر می‌رسد سخن حافظ که می‌گوید: «آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است؛ با دوستان مروت، با دشمنان مدارا» برگرفته از این ارزش مدیریت علوی است. همان‌طور که گفته شد ارزش‌های والای ذکر شده در متن مورد بررسی مدیریت علوی چنان بی‌شمار است که قدرت احصاء آن کمتر وجود دارد. در اینجا با توجه به بضاعت علمی و زمانی محدود، تعدادی از آنها از متن تحلیلی استخراج و فقط فهرست می‌شود: - الهی کردن نیت‌ها و انگیزه‌ها برای خدمت بدون منت؛ - کرامت انسانی و حرمت‌داری آن؛ - تواضع و فروتنی؛ - ساده‌زیستی و زهد؛ - طهارت روح و قناعت طبع؛ - آزادی بیان، نقد و گفتگو؛ - صداقت و راستگویی؛ - عقل‌گرایی و خردورزی؛ - برنامه‌محوری و قانون‌گرایی و...

ارزش‌های یادشده و موارد مشابه آن که در متن مورد نظر به‌کار رفته از نظر تحلیل جامعه‌شناختی به‌عنوان سرمایه اجتماعی^۱ محسوب می‌شود. در یک نظر سرمایه اجتماعی به شبکه‌های اجتماعی گسترده و منابع قابل دسترس تأکید دارد و در مواردی به کیفیت این روابط در قالب هنجارهای اعتماد و همیاری که دارای جمعی قلمداد می‌شود. کارکردهای متنوع نظری و تجربی نیز برای این سرمایه جمعی با سطوح توسعه سیاسی، اقتصادی در سطح کلان و کارآمدی و موفقیت‌های فردی در سطح خرد قابل توجه است (توسلی، ۱۳۸۴، ص ۲). براساس چارچوب نظری این تحلیل، ارزش‌ها در جامعه و رواج آنها به بقای الگوهای رفتاری کمک می‌کند و به‌تبع آن جامعه از بقا و دوام برخوردار می‌شود.

کارکرد بقای الگوی ارزشی ملازم با نهادهایی است که به‌طورخاص به حراست و تنظیم آن

1. social capital

چیزی ارتباط داد که می‌توان آن را «حقیقت اساسی»^۱ نامید. نهادهای مذهبی یک مورد از آن است. نهادهای مذهبی براساس اصل عالی اخلاقی یا «واقعیت غایی»^۲ فتوای متعالی صادر کرده و آنها را در قالب بیانات اخلاقی تفسیر می‌کنند. بنابراین، رفتارها با ارجاع به یک ارزش فرهنگی است که مشروعیت می‌یابد. از این رو از این دیدگاه نظری نهادهای بقای الگو «درستی» همیشگی بعضی از فعالیت‌های مشخص را برای ما تعیین می‌کنند (اسکیدمور، همان، ص ۱۸۶-۱۸۵).

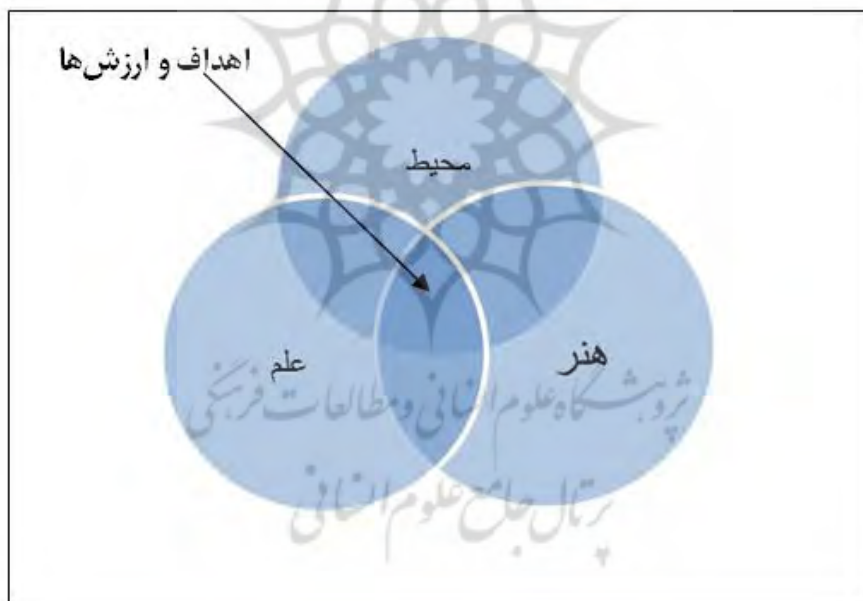
بنا بر بیان پیش‌گفته ارزش‌های اخلاقی و فرهنگی ذکرشده در متن مورد بررسی را می‌توان سرمایه اجتماعی برای کل نظام به‌شمار آورد که با استفاده صحیح از این سرمایه موجبات تعالی و ترقی جامعه در راستای اهدافی فراهم می‌آید که باز هم متأثر از ارزش‌هاست. اهداف، ارزش‌ها، ابزار و کنشگران چهار جزء یا عنصر اساسی یک فرایند نظام‌مند مدیریتی است. در مدیریت علوی ساختار سیاسی کلی جامعه به‌گونه‌ای تعبیه شده است که در این فرایندها ارزش‌ها به‌نوعی بر سه عنصر دیگر حاکمیت یا به‌دیگر سخن، نظارت و جنبه تعیین‌کنندگی دارد. شکل زیر که منبعت از چارچوب نظری مقاله (دیدگاه کارکردی-ساختگی پارسونز) می‌باشد، نوع رابطه این عناصر را با یکدیگر و جایگاه ویژه ارزش‌ها را در این ساختار نظری مشخص می‌کند. همان‌طور که در شکل پیداست ارزش‌ها در بالای عناصر دیگر قرار گرفته و بر همه آنها تأثیرگذار می‌باشد. در مدیریت علوی نیز چنین ساختاری دیده می‌شود.



1. basic truth

2. ultimate reality

نکته آخر، از آنجایی که سرمایه اجتماعی به کار رفته در این مقاله به خصوصیات از سازمان اجتماعی نظیر شبکه‌های اقتصادی، هنجارها، ارزش‌ها و اعتماد اشاره دارد که همکاری و هماهنگی برای منافع متقابل را تسهیل می‌نماید (پاتنام، ۱۹۹۹، ص ۶)، بنابراین مدیریت به معنای علوی آن دیگر یک فرد نیست؛ بلکه یک فرایند نظام‌مند^۱ است که اجزا و عناصر در آن با یکدیگر رابطه متقابل سازنده دارند. این فرایند با ابداع و خلاقیت افراد (هنر بودن مدیریت)، علم و آگاهی آنان (تدبیر و برنامه‌ریزی) و شرایط محیطی و بیرونی (اعم از امکانات، وسایل، زمان) و اهداف ارزش‌ها شکل می‌گیرند و در واقع، براساس برداشت از متن موردتحلیل این عناصر (در مدیریت علوی) در هم متداخل‌ند و به لحاظ منطقی با هم رابطه عموم و خصوص من وجه دارند. این برداشت نظریه جامعه‌شناختی تلفیقی عاملیت-ساختار^۲ گیدنز را یادآوری می‌نماید که پیش‌تر از آن سخن رفت. شاید شکل زیر بتواند نمایان‌کننده شیوه تلفیقی مدیریت علوی از مجموعه عناصر و عوامل لازم برای یک فرایند مدیریتی باشد.



1. systematic
2. agency-structure

نتیجه‌گیری

این مقاله که با هدف بررسی ساختار قدرت یا نظام سیاسی در متن نامه ۵۳ نهج البلاغه با روش تحلیل محتوای کیفی نگاشته شده، به این یافته نائل آمد که در مدیریت علوی، مدیریت یک فرایند ساختاری است. این ساختار (نظام کلی اجتماعی) از اجزا و عناصر مختلف تشکیل می‌شود. یکی از این اجزا نظام سیاسی است که مدیریت و هماهنگی همه اجزا با هم را بر عهده دارد که خود هم جزئی از آن ساختار کلی است. این جزء یا خرده‌نظام در این ساختار کلی به منزله مغز است در بدن انسان؛ به طوری که مغز هم جزئی از نظام کلی و ساختار به هم پیوسته بدن می‌باشد که متأثر از کارکرد دیگر اجزاست و هم کارکرد و نقش ویژه و بسزایی دارد که همان راهیابی، راهبری و هماهنگی و هدایت دیگر اجزا می‌باشد که به سود کل نظام اجتماعی است.

چنان‌که از متن مورد بررسی برمی‌آید که حاکم یا دولت در یک مجموعه ساختاری باید عمل کند که با ارزش‌ها و فرهنگ، معیشت و اقتصاد، اجتماع و قوانین (حقوق و حرمت‌ها، حدود و جایگاه‌ها) مرتبط است و مستبدانه و خودسر نمی‌تواند حکمرانی کند. سیاست‌گذاری دولت مرتبط و متأثر از ارزش‌های اجتماعی و همچنین نیازهای گوناگون افراد جامعه است. در این الگوی اندام‌واره گرچه ساختارهای دولتی حضور دارند، ولی فقط نقش سیاست‌گذار و هدایت‌کننده داشته و در جزئیات و شئون فردی افراد دخالت غیرضرور ندارند.

خرده‌نظام‌های سه‌گانه دیگر تحت هدایت و مدیریت خرده‌نظام سیاسی همدیگر را کامل کرده و جامعه ادامه حیات می‌دهد. به‌دیگرسخن، می‌توان با تحلیل محتوای کیفی متن موردنظر نتیجه گرفت در مدیریت علوی حضور ساختار سیاسی کوچک و در ارکان و شئون کم‌رنگ است و از طرف دیگر حوزه عمومی یا جامعه مدنی بزرگ و گسترده است. امور مختلف در حوزه‌ها و نظام‌های سه‌گانه به‌طور معمول جاری و ساری است. از تحلیل متن مورد نظر چنین برمی‌آید که حاکم با عدل و انصاف و رفق یعنی مطابق ارزش‌های اجتماعی حکمرانی می‌کند که منشأ الهی دارند.

منابع

۱. آشتیانی، محمدرضا و محمدجعفر امامی (۱۳۸۰)، ترجمه گویا و شرح فشرده‌ای بر نهج البلاغه، قم: انتشارات مطبوعاتی هدف.
۲. ابن ابی‌الحدید (۲۰۰۷م)، شرح نهج البلاغه، بغداد: دار الکتب العربی.
۳. اسکیدمور، ویلیام (۱۳۷۲)، تفکر نظری در جامعه‌شناسی، ترجمه جمعی از مترجمان، تهران: نشر سفید.
۴. ایمان، محمدتقی، و محمدرضا نوشادی (۱۳۹۰)، «تحلیل محتوای کیفی»، مجله پژوهش، سال سوم، ش ۲ (پیاپی ۶)، ص ۴۴-۱۵.
۵. بخشایش اردستانی، احمد و فرزانه دشتی (۱۳۹۲)، «مردم‌سالاری در حکومت امام علی (علیه السلام)»، دوفصلنامه علمی-پژوهشی پژوهش‌نامه علوی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ۴، ش ۲، ص ۴۰-۶۰.
۶. تقوی دامغانی، سیدرضا (۱۳۷۴)، نگرشی بر مدیریت اسلامی، چاپ نهم، قم: سازمان تبلیغات اسلامی.
۷. توسلی، غلامعباس (زمستان ۱۳۸۴)، «مفهوم سرمایه در نظریات کلاسیک و جدید با تاکید بر نظریه های سرمایه اجتماعی»، نامه علوم اجتماعی، ش ۴، پیاپی ۲۶، ص ۱-۳۲.
۸. جعفری، محمدتقی (۱۳۷۹)، حکمت اصول سیاسی اسلام (ترجمه و تفسیر فرمان مبارک امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب به مالک اشتر)، تهران: انتشارات بنیاد نهج البلاغه.
۹. حسینی اصفهانی، مرتضی (۱۳۸۴)، کارگزاران شایسته در اسلام، قم: انتشارات فرهنگ قرآن.
۱۰. حسینی، سید عبدالرضا (۱۳۹۳)، «الگوی صدور دستور در نامه ۴۶ امام علی (علیه السلام)»، دو فصل‌نامه علمی-پژوهشی مدیریت اسلامی، سال ۲۲، ش ۲.
۱۱. دشتی، محمد (۱۳۹۱)، ترجمه نهج البلاغه، چاپ پنجم، قم: انتشارات ظهور.
۱۲. دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۹۰)، رایت درایت، اخلاق مدیریتی در عهدنامه مالک اشتر، تهران: انتشارات دریا.
۱۳. دورکیم، امیل (۱۳۶۹)، قواعد روش جامعه‌شناسی، ترجمه: علی محمد کاردان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۴. دیلینی، تیم (۱۳۹۰)، نظریه‌های جامعه‌شناسی کلاسیک، ترجمه: وحید طلوعی و بهرنگ صدیقی، تهران: نشر نی.

۱۵. ریترز، جورج (۱۳۸۷)، نظریه جامعه‌شناختی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
۱۶. عسکریان، مصطفی (۱۳۸۷)، مدیریت اسلامی، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
۱۷. فاضل لنگرانی، محمد (۱۳۸۲)، آیین کشورداری، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۸. کرایب، یان (۱۳۹۱)، نظریه‌های کلاسیک جامعه‌شناسی، ترجمه: شهناز مسمی‌پرست، تهران، نشر آگه.
۱۹. گل‌مکانی، وجیهه؛ هادی وکیلی و علی ناظمیان‌فرد (۱۳۹۶)، «نقش کارگزاران امام علی (علیه‌السلام) در تأمین امنیت اقتصادی»، فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات تاریخ اسلام، سال ۹، ش ۳۴، ص ۱۳۱-۱۶۰.
۲۰. محسنی، محمدسالم (۱۴۰۰)، «شرایط صلح از دیدگاه امام علی (علیه‌السلام)»، دو فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشنامه علوی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ۱۲، ش ۱، ص ۲۷۷-۲۹۰.
۲۱. محمدی اصل، عباس (۱۳۸۸)، نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
۲۲. مطهری، مرتضی (۱۳۹۸)، سیری در نهج‌البلاغه، چاپ هفتاد، تهران: انتشارات صدرا.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۹۲)، پیام امیرالمؤمنین (شرحی تازه و جامع بر نهج‌البلاغه)، قم: انتشارات امام علی بن ابیطالب.
۲۴. موسوی گرمارودی، علی (۱۳۸۳)، منشور دادگری، انتشارات جمهوری.
۲۵. میرخلیلی، سید محمود (۱۳۹۵)، «بزهکاری یقه‌سفیدها از منظر امام علی (علیه‌السلام)»، فصلنامه علمی-پژوهشی حقوق اسلامی، سال ۱۳، ش ۵۱، ص ۷-۳۹.
۲۶. نظرزاده، جمشید (۱۳۸۶)، نامه امام علی به مالک شتر، مشهد: نشر فجر ولایت.
۲۷. نوبری، علیرضا و مهدی جامعی (۱۳۹۹)، «تحلیل محتوای نامه‌های امام علی (علیه‌السلام) به معاویه با محور واکاوی سهم اخلاق در مناسبات حکومتی»، دو فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهش‌های سیاست اسلامی، سال ۸، ش ۱۸، ص ۳۱-۷۹.
۲۸. وینسنت، اندرو (۱۳۸۱)، نظریه‌های دولت، ترجمه حسین بشیریه، نشر نی.
29. Marx, Carl (1869-1963), *The 18th Brumaire of Louis Bonapart*, New York: international publishers.
30. Putnam, R.D. (1999), "the prosperous community: social capital and public life", *The American Prospect*, Inc, vol 4, no 13, pp 1-11.